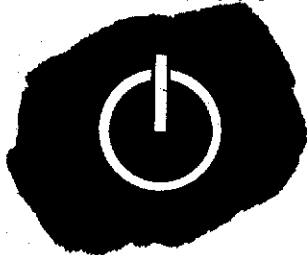




شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

يادداشتها و گفتارهایی از اولین همایش
رسانه تلویزیون و سکولاریسم





پیشکش کا و علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

فکر انقلاب اسلامی

بیست و هفتم اردیبهشت ماه امسال، شهر مقدس قم میزبان همایشی بود که پس از گذشت بیش از سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی، جای خالی برگزاری آن در میان انبوه همایش های رنگارنگ کشوری حس می شد. همایش گرچه نخستین تجربه بود لیکن با توجه به موضوع، از همان ابتدا اهمیت و البته حساسیت بسزایی پیدا کرد. بی شک این تجربه گرانسنگ باید عمر بیشتری بیاید تا از رویش نهال آن رسانه ما و پژوهشگران عرصه رسانه و ارتباطات بهره مند شوند.

آنچه در پی خواهد آمد متن سخنرانی ها و خلاصه مقالات مدعوینی است که در آن روز، آخرین نتایج پژوهش های خود را برای حاضرین در سالن همایش موسسه امام خمینی (ره) بیان کردند. به زودی کتاب مجموعه مقالات نخستین همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم نیز به دست چاپ سپرده خواهد شد. این همایش تازه آغاز راهی است که امید می رود با برگزاری دومین همایش در آتیه ای نزدیک، به رخدادی نوین در عرصه نظری رسانه ختم شود. رخدادی که شاید به زعم برخی از مدعوین همایش به تبیین نخستین نظریه شیعی رسانه منجر شود.

ان شاه الله

پرسشهای اصلی

مهندس مسعود ابوظالبی

ظهور مدرنیته در قرون اخیر در مغرب زمین حامل آثار و تحولات شگرفی در زندگی و تمدن جوامع بشری بوده که یکی از مهمترین آثار آن بروز و رشد سکولاریسم یا عرفی گرایی در جوامع غربی بوده است.

بدنبال قرون وسطی و حاکمیت کلیسا بر شئون گوناگون مغرب زمین و بروز علل و زمینه هایی از جمله:

• فساد و تباهی در اداره جامعه

• استبداد و خودکامگی

• رشد اختناق و تفتیش عقاید

• علم گریزی و ضدیت با دانشمندان

• ثروت اندوزی حاکمان و بی عدالتی

پدیده ای اجتماعی شکل گرفت که از آن به سکولاریزاسیون^۱ یا فرآیند عرفی شدن تعبیر گردید. این اصطلاح در لسان جامعه شناسانی نظیر آگوست کنت به فرآیندی تعبیر شد که طی آن نهادهای اجتماعی به تدریج از یکدیگر متمایز و هر روز از قید مفروضات و اصول دینی رها می گردیدند. لذا در این فرآیند با تمایز ساختاری نهادهای اجتماعی، نهاد دین در کنار دیگر نهادهای اجتماعی قرار می گیرد و آن نهادهای دیگر از سیطره و نفوذ دین و ارزشهای دینی آزاد می شوند. پیامد منطقی چنین پدیده اجتماعی ای، تکوین و رشد اندیشه سکولاریسم بود. بنابراین آنچه در غرب صورت گرفت، در ابتدا به صورت یک پدینار و فرآیند اجتماعی نمایان شد - سکولاریزاسیون - و به تدریج شکل یک ایدئولوژی رسمی - سکولاریسم - را به خود گرفت.

مهندس مسعود ابوظالبی

معاونت آموزشی و پژوهشی سازمان صدا و سیما

•••••

۱. قرون وسطی به سه دوره کلاه کلیسا، ظلمت و قرون وسطی متأخر تقسیم شده است. دوره آباء کلیسا از عصر بشارت تا سقوط امپراتوری رم، عصر ظلمت از قرن پنجم تا یازدهم و دوره وسطایی متأخر از قرن یازدهم تا پانزدهم ادامه داشته است که دوره اخیر

مجله پژوهش‌ها
پرسشهای اصلی
شماره ۱۳

البته باید توجه داشت در کنار عوامل اجتماعی پیش گفته علل و عوامل دیگری نیز در تکوین اندیشه سکولاریسم دخالت داشته اند. رشد فلسفه حسی و پوزیتیویستی، خلل و رخنه های عقلی در بنیان کلام مسیحی - از جمله موضوع تثلیث و گناه جایی - ضعف مسیحیت در حوزه تقنین و تشریح و فقدان نظام حقوقی - فقهی و سیاسی اجتماعی در مسیحیت، نهضت اصلاح دینی و بروز اختلافات و جنگهای مذهبی میان پروتستان ها و کاتولیک ها چه به عنوان علل موجد و چه به عنوان زمینه و علل میثه در سرعت بخشیدن به پدیده اجتماعی سکولاریزاسیون و بالتبع تحکیم پایه های تفکر و ایدئولوژی سکولاریسم ایفای نقش نموده اند.

به طور خلاصه ارکان تفکر سکولاریسم را می توان به صورت زیر فهرست کرد:

- نفی امر قدسی و قداست زدایی از عالم و آدم
- سیانتیسم:^۲ اصالت علم
- پوزیتیویسم:^۳ اصالت تجربه و حس
- اومانیزم:^۴ اصالت انسان
- اندیویدوالیسم:^۵ اصالت فرد
- راسیونالیسم:^۶ اصالت عقل ابزاری
- لیبرالیسم:^۷ اصالت آزادی
- دموکراسی:^۸

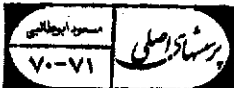
هسته اصلی مفهوم سکولاریسم را می توان در این معنا یافت که سکولاریسم عبارتست از چشم پوشیدن از آسمان و فرو دوختن آن به زمین، تفکیک میان دین و دنیا و تقلیل کارکرد دین به ساحات خصوصی زندگی بشر. در واقع در ایدئولوژی سکولاریسم نوعی تجزیه گرایی و قول به تفکیک میان ساحات وجود مطرح است. رابطه میان متافیزیک و عالم طبیعت گسسته می شود و در نگاه فلسفی قائلان به این مکتب، آن منظومه هما هنگ فلسفی انتولوژیک میان ساحات مختلف وجود، فرو می ریزد و نوعی تقلیل گرایی^{۱۰} در عالم وجود و در تفسیر موجودات دیده می شود. برای نمونه، در تئوری داروین، با انکار نفخه روح الهی در وجود انسان و با نگاهی تقلیل گرایانه، انسان تنها به یک میمون تحول یافته فرو کاسته می شود و اثری از تعالی، اجتناب و خلافت الهی در این موجود به چشم نمی خورد. در نتیجه تحلیل های فیزیکالیستی و مکانیستی، برخی دیگر از دانشمندان پدیده مهم حیات را به یک سلسله فعل و انفعالات شیمیایی تحویل نمودند و فیزیکدان ها موجود زنده را به یک ماشین پیچیده شبیه دانستند.

نگاه اسلام به سکولاریسم

بدیهی است که چنین رویکردی با نگاه تملی جویانه و دین باورانه یک فیلسوف الهی در شرف کاملاً در تضاد است. از نگاه یک فیلسوف الهی مشرق زمین ربط وثیق و طولی میان عوالم لاهوت و ملکوت

بشارت دهندة تجدد و مفصل میان سنت و مدرنیته تلقی می شود.

2. Secularization
3. Scientism
4. Positivism
5. Humanism
6. Individualism
7. Rationalism
8. Liberalism
9. democracy
10. Reductionism



و ناسوت برقرار است و نمی‌توان در تبیین عالم وجود همه چیز را در حد ماده و متعلقات حس و تجربه حسی تقلیل داد و به نوعی سکولاریسم فلسفی قائل شد. آنچه در مغرب زمین و در عصر پنس از رنسانس در عالم فلسفه رخ نمود عملاً پررنگ شدن و غلبه نگاه فلسفی سکولار بود که در تبیین عالم وجود و سلسله علل، رابطه طولی میان عوامل مادی و علل متافیزیکی را قطع نمود و این دو دسته علل را در عرض هم نشاناند. به طوری که هر گاه در علم جدید در تبیین مادی پدیده‌ها کشف جدیدی صورت می‌گرفت و عوامل مادی موثر در بروز پدیده‌ها شناسایی می‌شدند آن نقش از علل ماورایی و در راس آن، ذات ربوبی حذف و به عوامل مادی سپرده می‌شد و به تعبیر آگوست کنت علم، پدر طبیعت و کائنات را از شغل خود منقصل و او را به انزوا سوق داد و در حالی که از خدمات موقت او اظهار قدردانی کرد او را تا سر حد عظمتش هدایت نمود.

اینکه چرا دانشمندان علوم تجربی و به طور کلی علم جدید علیرغم آن که هر روز بیش از گذشته به رازهای پیچیده عالم خلقت پی می‌برند در عین حال هیچ خصوصی را در درون خود نسبت به خالق هستی احساس نمی‌کنند و یا به دانشجویان این علوم چنین احساسی را منتقل نمی‌کنند همگی برمی‌گردد به این نوع نگاه سکولاریسم فلسفی.

در شرایطی که سکولاریسم در نوسان میان دو سر یک طیف، از یک سو در حد جدا انگاری دین و دنیا و فروکاستن نقش دین به ساحات خصوصی و فردی زندگی انسان و از سوی دیگر در چهره نفی اساس دین و خدا به صورت ایدئولوژی مسلط و مذهب حاکم در مغرب زمین درآمده است ما در شرق عالم در پرتو مکتب و دینی زندگی می‌کنیم که می‌گوید ظرفیت و حقیقت این حیات محدود دنیایی در یک حیات لایزال آخروی متجلی و منعکس می‌شود و لذا هیچ قلمرو و بخشی از حیات دنیوی ما نمی‌تواند صیغه و بهره غیر دینی داشته باشد. همه ساحات زندگی ما دینی است:

و ما خلقت الجن والانس الا لیمبدون

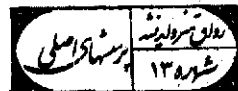
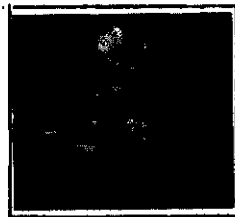
عبودیت جوهره حیات و زندگی انسان در دنیا است. رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند:

المودیه جوهره کنه الربوبیه.

آیا یک معنای این فرموده رسول اعظم نمی‌تواند این باشد که عبودیت به مثابه مغز و لب دین است، تربیت و پرورش ابعاد مختلف حیات و زندگی ما انسانها را شکل می‌دهد! یعنی انسان با عبودیتش خود را می‌سازد و سپس بر دیگر افراد و ساحات وجود تاثیر تربیتی و ربوبی می‌گذارد تا بدانجا که در امر ربوبیت آیتی از حق تعالی می‌شود.

اسلام از دین به گونه ای اراده می‌کند که در برگیرنده همه جهات و جوانب زندگی انسان است و هیچ امری خارج از حوزه شمول و اطلاق آن نیست. در نگرش اسلامی هیچ امر غیر دینی و هیچ چیزی که از قلمرو دین مقرر شده و مقدر شده از جانب باری تعالی بیرون باشد، وجود ندارد.

بر اساس تعالیم اسلام، ما انسانها باید به گونه‌ای زندگی کنیم که به نوعی توحید غایی در کلیه افعال، رفتارها و حتی نیاتمان ناظر شویم یعنی همه آنها همگرا و هم افزا در جهت غایت خلقت ما



یعنی عبودیت و قرب حق باشندند.

جدای از ابعاد اجتماعی سکولاریسم، یک پرسش اساسی پیش روی ما مسلمانها، این است که ما در قلمرو فردی خود تا چه اندازه سکولار هستیم؟ کدام بخش از زیست ما در نگرش ما دینی تلقی شده و در مسیر عبودیت است و کدامیک غیر دینی فرض شده و در خارج از این طریق قرار دارد؟

در آیین اسلام و بر اساس آموزه‌های قرآنی، زندگی یک انسان موحد تنها به اعتقاد به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی ذات حق محدود نمی‌شود بلکه تجلی عینی چنین اعتقاد توحیدی در توحید غایی افعال و نیات خود او نیز بروز و ظهور دارد. شاید در ظاهر سلوک و رفتار چنین انسان موحدی با سلوک و رفتار دیگر انسانها تفاوت محسوسی به چشم نخورد؛ هر دو برخوردار از خور و خواب و تفریح و لذت و کار و تلاش هستند اما در باطن و در عمق جان این دو نوع انسان، تفاوتی ماهوی و سیر و سلوکی کاملاً متمایز در جریان است. انسان موحد حتی آن گاه که به حیوانی‌ترین مراتب زیست خود نیز مشغول است در عمق نگاه و توجه خود فِلیشی را متوجه حق تعالی کرده و خود را در راستای عبودیت و دستیابی به قرب او قرار داده است - این از اوصاف بندگان صالح و مخلص خداوند است - یعنی ما در اسلام، حتی تفریح برای تفریح، خور و خواب برای خور و خواب نداریم. همه اینها می‌باید در حکم مقدمات تهیوتی برای دین ورزی، عبودیت و قرب حق باشند.

به طور کلی می‌توان گفت بنا به تفاوت افراد عادی و تفاوت در مراتب اخلاص آنها، تفاوت در مراتب سکولار بودن آنها وجود دارد. تنها مومن و موحد حقیقی که همه رفتارهایش، فکر و اندیشه و نیتش در مسیر عبودیت باشد، از آفت سکولار بودن بر کنار است. بقیه افراد در وجهی از وجوه زندگی و یا در اوقاتی از ایام حیات خود سکولار می‌اندیشند و سکولار می‌زیند و نکته ظریف دیگر اینکه ما نه تنها با پدیده متدین سکولار رو به رو هستیم بلکه با پدیده دین سکولار نیز مواجهیم.

دین سکولار یعنی آن برداشت و تفسیری از دین که آن را به ساحات خاصی از زندگی و حیات انسانی محدود می‌داند و از این شدیدتر اینکه دین را در حاق نگاه خود، خادم دنیای ما بداند و نه بالعکس؛ رگه‌هایی از این نوع تفسیر در برخی نگاه‌های متجددانه به دین به چشم می‌خورد.

رسانه و سکولاریسم

حال بر اساس مقدمه بالا و توضیحاتی که عرض شد، دغدغه اصلی و مهم این است که جامعه ایران امروز که پس از طلوع انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) بیش از سه دهه است طرح برپایی حکومت و جامعه دینی را صلا داده است آیا با آفات و خطراتی مشابه آنچه در غرب رخ داده است رو به رو است یا رو به رو خواهد شد؟ آیا فرآیند عرفی شدن و یا عرفی سازی، آن را تهدید می‌کند؟ نقش رسانه تأثیرگذاری چون رادیو و تلویزیون در این امر چیست و چگونه است؟

البته ما در این بحث تا حدی از نگاه دقیق و موشکافانه بالا که حتی افراد متدین و برخوردار از نگاه دینی را نیز به دور از آفت سکولار بودن نمی‌دانند فاصله می‌گیریم و به حدود معنایی متعارف سکولاریسم باز می‌گردیم و ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سکولاریسم را مورد توجه قرار می



دهیم و در همین تراز، نسبت رسانه تلویزیون با سکولاریسم را بررسی می کنیم.

عدم اثبات ذات سکولار برای تلویزیون

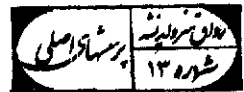
در اینجا یک بحث مبنایی وجود دارد که آیا رسانه تلویزیون که فرآورده ای تکنولوژیک از فرهنگ و تمدن غرب است به حسب ماهیت و ذات خود اقتضایی جز آنچه که در بستر آن روییده - یعنی فرهنگ سکولار غربی - دارد؟ آیا ضرورتاً میان این تکنولوژی و متن فرهنگی، تمدنی و سکولار آن پیوند محتوایی وجود دارد؟ و یا اینکه چنین ذات و ماهیتی اساساً برای این فناوری قابل اثبات نیست؟ به طور مشخص برخی معتقدند تلویزیون به عنوان یک تکنولوژی برخاسته از تمدن و فرهنگ سکولار غربی، حامل و تحمیل کننده آن فرهنگ است و در هر حوزه فرهنگی و تمدنی دیگر که مورد استفاده قرار بگیرد نیز خروجی و پیام سکولار خواهد داشت.

پاسخ ما به این نگرش، با توجه به کُبرای استنتاج - تکنولوژی، حامل فرهنگ و تمدن برخاسته از آن است - پاسخ نقضی و نفی ملازمه است. صنعت چاپ به عنوان تکنولوژی که در بطن چنین تمدنی شکل گرفت و به دیگر مناطق راه یافت، از جمله موارد نقض این استنتاج است. گر چه به مدد صنعت چاپ، زمینه اشاعه آرا و افکار سکولار و الحادی فراهم شد، ولی در عین حال، مائمی در برابر این تکنولوژی برای بیان دیگر فرهنگها وجود ندارد. این مطلب درباره تلفن، دستگاه ضبط و پخش صوت به عنوان صورت های دیگر تکنولوژی نیز صدق می کند.

البته باید توجه داشت که هر فن آوری به سهم خود محدودیتها و فرصتهایی را فراهم می آورد ولی نقش مهمتر به فضا، بستر فرهنگی، شیوه زندگی، هنجارها و ارزشهای حاکم بر جامعه و نیز کاربران آن تکنولوژی برمی گردد که معنا و جهت خاصی را به آن تکنولوژی می دهند. پیچیدگی و هوشمندی انسان به اندازه ای است که بعد از دوره اولیه استعجاب و شیفتگی در برخورد با یک تکنولوژی جدید راههای خاص خود را برای تحمیل فرهنگ و متویات خود بر آن تکنولوژی پیدا می کند.

در حال حاضر به دلیل حرکت های قابل توجه ضد سکولاریسم در سطح جهان و به طور خاص در جوامع غربی، ما شاهد ظهور کانال های تلویزیونی مذهبی فراوانی هستیم که اگر رسانه پیام است و آن پیام سکولار، پس کانالهای دینی شکل گرفته چیستند؟ مگر نه اینکه انقیضان لا یجتمعان! لذا این انسان هوشمند و هدفمند است که اراده خود را بر ابزار و فن آوری تحمیل می کند. البته ابمادی از موضوع وجود دارد که بعضاً ما به تسامح نقش انسان را به ابزار نسبت می دهیم.

۲۸ سال از طلوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی می گذرد. همان گونه که این انقلاب و نظام برآمده از آن در زمینه های گوناگون دارای بداعت، خرق عادت و نو آوری بود در عرصه رسانه ها نیز حرکت جدیدی در کشور ما شکل گرفت. رادیو، تلویزیون ملی ایران به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. این تبدیل و تبدل تنها جنبه صوری و مدیریتی نداشت بلکه در کارکردهای آن، در محتوا و جهت گیری های برنامه ها، در قالب و ساختار و ژانرهای تولید نیز نوآوری



های فراوانی صورت گرفت. در عرصه تلویزیون عمومی^{۱۱} ما توانستیم به باز تولید و مدیریت پیام دینی بپردازیم و این رسانه را تبدیل به رسانه ای با آهنگ و مضامین دینی نماییم. بداعت کار در این جاست که در دنیایی که نوعاً رادیو و تلویزیون کارکردی سکولار داشته است، اگر کارکرد تلویزیون تا پیش از این نوعاً سرگرمی بوده است، در نظام اسلامی، نقش مدیریت فکر و فرهنگ جامعه را برعهده دارد. گسترش هنجارهای دینی و پایه‌های نظام اسلامی، همبستگی مردم و رهبران جامعه و گرایش مردم به حضور در صحنه‌های دفاع از نظام، انقلاب و اسلام، از جمله کارکردهای ویژه و بی‌بدیل تلویزیون در طول این سالهاست. در حالی که اگر تلویزیون ماهیتی سکولار می‌داشت، بسیج عمومی در راستای تحکیم حاکمیت دینی در جامعه به صورتی که در طول این سالها شاهد آن بوده ایم از آن به دست نمی‌آمد. همچنین تلویزیون به عنوان یک منبر و ساختار جدید، برای تبلیغ و اشاعه ارزش‌ها و مفاهیم دینی ایفای نقش کرده و در جامعه حضور تاثیرگذار دارد.

دلیل نقضی دیگر اینکه با توجه به حجم تهاجم فرهنگی و حضور رسانه های رقیب چنانچه رسانه ملی وجود نمی داشت، وضعیت نظام دینی و افکار عمومی و ارزشهای معنوی و اخلاقی در جامعه به چه صورتی در می آمد؟ مجموعه این نکات، نشان دهنده عدم ثبوت یک ذات تخطی ناپذیر برای تلویزیون است. به تعبیر فلسفی، هر نوع تکنولوژی از جمله تلویزیون، در حکم ماده‌ای است که صورت یک فرهنگ، شیوه‌های زندگی و ارزش‌های کاربران و برنامه‌ریزان، نقش دینی یا سکولار آن را تعیین و تعریف می‌کند و به آن تکنولوژی هویت می‌بخشد.

در یک جمع بندی، رسانه ملی توانسته به عنوان نمونه ای از یک رسانه غیر سکولار عمل کند، هر چند امکان دارد ما روی برنامه هایی انگشت بگذاریم و نشان دهیم که فلان برنامه به نوعی با هنجارها و ارزشهای دینی ما مغایرت داشته است ولی با قطع نظر از این موارد این قضاوت، قضاوتی کاملاً متصفانه است.

البته بحث ما در این مجال این نیست که به آسیب شناسی برنامه های خاص رادیو و تلویزیون علیرغم این برآیند کلی بپردازیم. بحث ما در اینجا کاملاً یک بحث نظری و تخصصی و از نوع نگاه آینده نگرانه است.

زمینه های نفوذ سکولاریسم در رسانه ملی

با این حال این پرسش همچنان وجود دارد که آیا به صرف اینکه ما در این باره توفیقاتی داشته ایم در آینده هم خواهیم داشت؟ چند نکته در اینجا قابل دقت و محل بروز خطر است:

۱. تلویزیون به دلیل ذات خنثی و بی‌جهت آن می‌تواند زمینه‌هایی برای نفوذ اندیشه‌ها و حرکت‌های سکولار داشته باشد. به ویژه آنکه آرایش رسانه‌ای داخل، در برابر و به تناسب آرایش رسانه‌ای خارج کشور شکل گرفته و در این جنگ رسانه‌ای، نیازمندی به تولید انبوه و پوشش سلیقه‌ها و نیازهای گوناگون اجتماعی می‌تواند آستانه آسیب‌پذیری را بالا ببرد.

۲. جانمایی تلویزیون در ایفای نقش دینی و مذهبی به جای نهادهای دینی، نگرانی عمده‌ای است

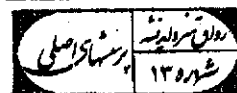
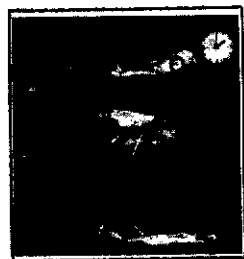
که شاید نتوان پاسخ صریح و روشنی به آن داد. البته پیش‌بینی آن دور از انتظار نیست که اگر به تناسب تغییراتی که در زیست بوم فرهنگی و اجتماعی ما صورت می‌گیرد و پا به پای این تغییرات، نهادهای سنتی و دینی ما تحولات لازم را پیدا نکنند و جاذبه‌های خود را از دست بدهند، این نگرانی صورت تحقق به خود بگیرد و از حضور اجتماعی دین و مظاهر اجتماعی تعظیم شعائر دینی کاسته شود.

۳. یکی از شاخص‌های برنامه‌سازی در رسانه ملی، انطباق برنامه‌ها با میل و انتظار مخاطب است. از طرفی، به دلیل حضور رسانه‌های رقیب در سپهر فرهنگی و اجتماعی کشور ما، ذائقه و سلیقه مردم ممکن است دچار انحراف شود که این امر می‌تواند به نوبه خود بستری برای انحراف در خطوط برنامه‌سازی رسانه ایجاد کند. این تأثیرات می‌تواند در بخش موسیقی، برنامه‌های نمایشی، لباس و مده آداب زندگی و به طور کلی برنامه‌هایی که سبک زندگی را به مردم می‌آموزند، صورت بگیرد.

۴. می‌توان فرض کرد که هنجارهای حاکم بر اندیشه و عمل برخی از اصحاب هنر و تولید تلویزیونی، هنجارهایی به نسبت رقیق شده و تقلیل یافته از هنجارهای مورد قبول جامعه دینی و سیاست‌گذاران رسانه ملی باشد. از آنجا که برنامه‌های تولیدی، نوعاً بازتاب فرهنگ برنامه‌سازان است، این شکاف می‌تواند زمینه‌ای را در جهت فرو کاستن هویت ارزشی و دینی برنامه‌های رسانه ملی تشکیل دهد.

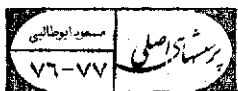
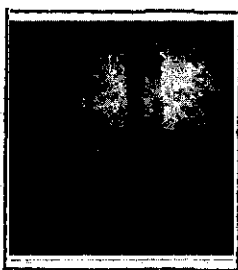
۵. در آرایش و جنگ رسانه‌ای امروز، رسانه‌های رقیب شرایطی را بر یکدیگر تحمیل می‌کنند که بعضاً گریز ناپذیر است. مثلاً پخش برنامه ۲۴ ساعته که با آداب و شیوه زندگی مؤمنانه - که باید انسان شب هنگام زودتر استراحت کند تا فرصت سحر خیزی و مناجات و تهجد را از دست نهد - فاصله دارد. در اینجا ما با حقیقتی رو به رو می‌شویم به نام فرهنگ کاربری؛ یعنی در برابر شرایط جدیدی که خود تکنولوژی برای کاربران به وجود می‌آورد، فرهنگ کاربر و کاربری هم مطرح است. پس باید به موضوع مهم سواد رسانه‌ای مورد نیاز کاربران هم توجه نماییم. یعنی باید همزمان این آموزش از راه رسانه به مردم داده شود که در استفاده از تلویزیون به صورت گزینشی عمل کنند.

رسالت اساسی‌ای که در پرتو این حقیقت به دست می‌آید، این است که نمی‌توان بی هیچ آمادگی یا



تحفظی، تکنولوژی را در میان مردم رها ساخت، بی آنکه فرهنگ درست بهره‌مندی از آن را به ایشان آموخت؛ چرا که آموزش فرهنگ درست استفاده از تکنولوژی، جزئی غیر قابل چشم پوشی در برخورد با تکنولوژی است. البته باید پذیرفت که به تناسب پیچیده تر شدن تکنولوژی، استفاده و کاربری آن نیز پیچیده تر می شود. تکنولوژیهای کمتر پیچیده، اسب های راهوار و رام تری برای طی طریق به سوی هدف هستند. آداب و ظرایف استفاده از رادیو به مراتب پیچیده تر از تلفن و آداب بهره مندی از تلویزیون پیچیده تر از رادیو و اینترنت به مراتب پیچیده تر از همه اینهاست. سواد رسانه ای مورد نیاز در کاربری اینها به نحو اشتدادی پیچیده تر و ذو ابعادتر است. به عنوان نمونه محیط مجازی در اینترنت در پیوند با خصوصیات انسان شرایط ویژه ای را پدید می آورد. در جت روم ها و فضاهای تو در توی مجازی زمینه بروز خفایا و زوایای شخصیت آدمی و در معرض کنش و واکنش قرار گرفتن آن و نیاز به بروز تقوی و فضایل اخلاقی حتماً مورد نیاز است. شاید در هیچ یک از دیگر صور ارتباطی به این اندازه امکان دست اندازی به اعماق شخصیت انسان وجود نداشته باشد در نتیجه با پیچیده تر شدن فن آوری، مدنیت، اخلاق و روش زندگی پیچیده تری مورد نیاز است که باید در تمدن جدید و در عصر مدرن به آن رسید. لذا بار دیگر باید به این نکته توجه نمود که فن آوری بما هو فناوری لا اقتضاه است و بسته به اینکه چه صورت فرهنگی به آن افاضه و اضافه می شود اقتضائات خاص خود را می یابد و افزایش آگاهی و سواد رسانه ای کاربران از اهمیت و ضرورت ویژه ای بر خوردار است.

یکی از مهمترین تدابیری که می تواند مانع از نفوذ اندیشه های سکولار و یا حرکت های عرفی سازی در برنامه های رسانه ملی شود، موضوع مهم مهندسی و مدیریت پیام است و از ابزارهای مهم اعمال چنین مهندسی و مدیریتی، در اختیار داشتن شاخص ها و ضوابط روشن برنامه سازی است. از جمله دستاوردهای این نوع همایشها و مباحثاتی از این دست می تواند ارائه شاخص ها، ضوابط و معیارهای مناسب برای دفع خطر عرفی گرایی و عرفی سازی باشد. رسانه ملی که مواجه با چنین چالش بزرگی است باید به منظومه ای روشن و قابل فهم - برای اصحاب تولید - از شاخص ها و ضوابط در این زمینه دست یابد در غیر این صورت از بروز چنین آفتی در رادیو و تلویزیون - با توجه به ظرایفی که در نگاه اسلامی به موضوع دین ورزی و دین باوری و پرهیز از عرفی گرایی وجود دارد - ایمن نخواهیم ماند.



۷. ممکن است این معنا به ذهن خطور نماید که برنامه های تلویزیونی به دلیل ساختارهای خاصی که دارند اجازه انعکاس و انتقال هر نوع پیامی را نمی دهند. برای نمونه به تصویر کشیدن زندگی بزرگان دینی به ویژه حضرات معصومین علیهم السلام در قالب تولیدات نمایشی موجب صدماتی به برداشتها و عقاید مردم نسبت به آن بزرگان شده و نوعی تنزیل و تقلیل گرایی در بازتاب شخصیت و چهره آن بزرگواران صورت می گیرد و به تعبیر امیل دورکهمیم پدیده فرسایش امر قدسی^{۱۲} و عرفی سازی بروز می کند.

در اینجا چند ملاحظه به نظر می رسد:

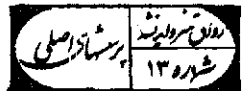
اول آنکه ساختارها، قالبها و ژانرهای تولید همگی برساخته های برنامه سازان هستند که به تکنولوژی تلویزیون اضافه شده اند. محدودیت اشاره شده در بالا به عدم تناسب یک ساختار و یا قالب خاص با یک محتوای خاص مربوط است نه به خود این تکنولوژی که ذاتاً وسیله انتقال صوت و تصویر است. در واقع اینها نرم افزارهایی هستند که بر سخت افزار تکنولوژی تلویزیون سوار شده اند و این نرم افزارها می توانند به تناسب فرهنگ های متفاوت، دچار تغییراتی شوند هر چند که هر قالب، ساختار و ژانر تولیدی می تواند قبض و بسطی در حمل پیام و انتقال آن فراهم آورد. لذا توجه به تناسب ظرف و مظهر در تولیدات تلویزیونی بسیار مهم است.

در مورد مثال بالا می توان پذیرفت که قالب های نمایشی موجود، ظرفی مناسب و کامل برای ارائه چهره متعالی از اولیاء الهی نیستند و ما را با محدودیتهایی رو به رو می سازند. ولی آیا برنامه سازان ما متناسب با این نیاز، همه خلایق و نوآوری خود را بروز داده اند و آیا پیشرفتهای فن آوری به منتها درجه رشد خود در این زمینه رسیده است؟ در صورتی که در حال حاضر چنین محدودیتهایی برای یک قالب و یا ساختار تولیدی وجود دارد چرا ما از دیگر قالبها و ساختارها استفاده نکنیم؟ اگر قالب نمایشی موجب فرسایش برخی از مضامین قدسی است و استفاده از این قالب برای انتقال پیام هایی این گونه، خود زمینه ای برای عرفی سازی است پس باید در این زمینه با احتیاط بیشتری عمل کرد و به نفع امر قدسی و به قصد صیانت از حریم دین و ارزشهای معنوی ساختارهای دیگری را برای انتقال این گونه پیام ها انتخاب نماییم.

غرب در طول هشتاد سال گذشته از زمان ظهور سینما و تلویزیون، متناسب با اهداف فرهنگی خود دست به انواع ابتکارات در تولید قالبها و ساختارهای تولید، افکنهای محتوایی، جلوه های ویژه و ... زده و متناسب با نیاز خود به یک بلوغ نسبی رسیده است. آیا همه این فرآورده ها تناسب لازم با اهداف و نیازهای فرهنگی فکری و معنوی ما را دارند؟ آیا نمی توان نوآوری و ابتکار عملی در این صحنه داشت؟

حال که سخن به موضوع نوآوری و خلایق هنری رسید دریغ است به اثر شگرف روایت فتح که به ابتکار شهید آوینی طراحی و تولید گردید اشاره ای نشود. نوآوری ها و ابتکارات این شهید عزیز در این اثر جاوید، در بخش موسیقی، متن، تصویر برداری و تلویژن، مجموعه ای بدیع در عرصه گزارش های

12. Erosion of sacred



جنگی به یادگار گذاشت که خود الهام بخش آیندگان شد. تأثیر عمیق این مجموعه گرانسنگ در انتقال پیام های متعالی دفاع مقدس، به تصویر کشیدن اینار و از خود گذشتگی رزمندگان و ایجاد حس و حال روحانی و ابتهاج برانگیز در مخاطب همه نشان از این دارد که با اخلاص و اعتقاد عمیق به ارزشهای فرهنگی یک جامعه و با هنرورزی و بداعت های هنری می توان عالی ترین، غامض ترین و ماورایی ترین مفاهیم و موضوعات را به تصویر کشید و یک ملت را تحت تأثیر قرار داد. عملی که جز با وجود دوربین و هنر برنامه سازی و شکار چنین صحنه هایی در مرثا و منظر دیگران نمی توانست قرار بگیرد.

کلام آخر آنکه صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران در مراحل آغازین یک راه طولانی و پر دست انداز قرار دارد. ایجاد و خلق یک رسانه دینی یک راه ناپیموده و پر مخاطره است. همتهای بلند، نیتهای خدایی و ابتکارات و ذوق هنری و زیبایی شناختی بسیاری لازم است تا ما به دور از الگوبرداری صرف از نمونه های غربی و جریان مسلط رادیو و تلویزیونی روز دنیا، دست به تولید الگوها و نمونه های متناسب با فرهنگ و تمدن و دیانت خویش بزنیم و دور نیست که به مدد پیشرفتهای فن آوری و ابتکارات بومی قادر به تولید و انتقال عالی ترین پیام ها باشیم. در این میانه بایست با هوشیاری کامل از هر حرکتی که می تواند بستری برای سایش امور قدسی و معنوی و زمینه ای برای عرفی سازی آنها تلقی شود، پرهیز نماییم.



ژرف‌نگار گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی